

متن پرسش

عرض سلام و ادب خدمت استاد گرانقدر و آرزوی قبولی طاعات و عبادات بدرگاه حضرت حق ان شاء الله. استاد در ارتباط با بیانات رهبر انقلاب در دیدار با تشکلهای دانشجویی در تاریخ ۱۸ خرداد ۹۶ و نکاتی که ایشان اشاره فرمودند به نظر می رسد نیاز به تبیین وجود دارد. لطفا در زمینه کلید واژه ی «آتش به اختیار» که خطاب به گروههای فرهنگی و جهادی خصوصا در دانشگاهها اشاره شده و نیز در مورد اختلالی که در قرارگاه مرکزی از آن یاد شده توضیح بفرمایید. آیا این یک فرمان یا حکم جهادی است؟ و اگر چنین است در حال حاضر دقیقا وظیفه ی امثال بنده که هم در جایگاه دانشجویی و هم در جایگاه تدریس در دانشگاه فعالیت دارم و از طرفی دغدغه هایی شبیه به آنچه که انقلابیون نسل دهه ۶۰ دارند را در ذهن دارم، چیست؟ لطفا راهنمایی بفرمایید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: سخن امروزین مقام معظم رهبری به یک معنا همان سخن حضرت امام خمینی در وصیت نامه شان است که می فرمایند: «ما برای ادامه ی انقلاب نمی توانیم معطل کسی باشیم و از وظیفه ی مهم حفظ انقلاب غفلت کنیم». آری! نهادی که باید چهره ی فرهنگی انقلاب را بنمایاند، به صدا و سیما نامه می نویسد که چرا صوت «رئبنا» کسی را نمی گذارند که نشان داده هیچ نسبتی با انقلاب اسلامی ندارد؛ ما می توانیم مسئولیت نمایاندن چهره ی انقلاب را به عهده ی آن نهاد بگذاریم؟ یا باید به حکم وظیفه، جلوه های فرهنگی انقلاب اسلامی را در همه ی عرصه های لازم اعم از دانشگاه و صدا و سیما و حوزه به صحنه آوریم. بنده چند سال پیش عرایضی در این مورد داشتم که شاید امروز بتواند برای رفقای که بنا دارند سخنان رهبری را در عرصه های مذکور مد نظر قرار دهند، مفید باشد. موفق باشید

عرایض بنده این چنین بود:

نسبت ها و تمایزات «انقلاب اسلامی» با «دولت اسلامی»

باسمه تعالی

۱- در طول مدتی که از انقلاب می گذرد همواره این سؤال برای بعضی از افراد مطرح بوده که چگونه انقلاب اسلامی از یک طرف بر مبانی قدسی تکیه دارد و مردم را به آن مبانی دعوت می نماید که

حقانیت آن ماوراء نظر مردم و در زمره‌ی ثابتات عالم هستی است، و از طرف دیگر بر نقش مردم و آراء آنها تأکید دارد.

۲- مسلم حقیقت آرمانی انقلاب اسلامی که نظر به ابعاد ثابت عالم هستی دارد و فطرت انسان‌ها نیز بر آن مبنا سرشته شده، آن حقیقت چیزی نیست که حقانیت آن با رأی مردم دست‌خوش تغییر شود، هر چند بنیان و بقا و استمرار نظام اسلامی به استقبال و پذیرش مردم بستگی دارد. در همین راستا یعنی در راستای حقیقت آرمانی انقلاب اسلامی و نقش مردم است که جایگاه نظام اسلامی و دولت اسلامی روشن می‌شود بدین نحو که نظام اسلامی ایران صورت انقلاب اسلامی در محدوده‌ی ایران است، و دولت اسلامی صورت انقلاب اسلامی در محدوده‌ی آراء مردم می‌باشد.^[۱]

سه امر فوق اگر از جهتی وجوه اشتراکی فراوان دارند ولی تمایزاتی نیز نسبت به همدیگر در آنها موجود است به طوری که دولت اسلامی از یک طرف در ذیل انقلاب اسلامی در نظام اسلامی ایران به صحنه می‌آید، و از طرف دیگر بر اساس آراء مردم شکل می‌گیرد و رئیس دولت در محدوده‌ی چهار سال و یا نهایتاً هشت سال بر اساس فهم و برنامه‌ی خود از انقلاب اسلامی امور اجرایی کشور را مدیریت می‌کند و از این لحاظ است که نه می‌توان دولت را آینه‌ی تمام‌نمای انقلاب و آرمان‌های آن دانست و به محدودیت آراء مردم نظر نداشت، و نه بر اساس یک نگاه سکولاریستی می‌توان امور اجرایی دولت اسلامی را بیرون از آرمان‌های انقلاب اسلامی تعریف نمود.

۳- تفاوت نسبت رئیس دولت با انقلاب اسلامی و نسبت رهبری انقلاب اسلامی با انقلاب اسلامی، به تفاوت جایگاه دولت اسلامی و انقلاب اسلامی بستگی دارد و حقیقت رهبری انقلاب اسلامی در رابطه با انقلاب اسلامی و وسعتی که انقلاب اسلامی در جهان اسلام دارد تعریف می‌شود که البته یکی از شئون حوزه‌ی رهبری، دولت اسلامی است ولی نه رهبری رهبر محدود به دولت اسلامی است و نه او دخالت مستقیم در امور اجرایی دولت را به عهده می‌گیرد، بدون آن‌که از حفاظت دولت نسبت به آرمان‌های انقلاب اسلامی کوتاهی نماید.^[۲]

۴- از این‌جا به بعد با توجه به مقدماتی که گذشت هرکس می‌تواند جایگاه خود را تعیین نماید که چگونه سرباز انقلاب اسلامی باشد و در راستای اهداف انقلاب نسبت خود را با رهبری انقلاب روشن کند، هرچند نسبت به فهم و برنامه‌هایی که رئیس دولت برای چهار سال ریاست جمهوری خود دارد متفاوت فکر نماید. آری از آن‌جایی که دولت اسلامی نسبت به اهداف انقلاب اسلامی بی‌تفاوت نیست هرگز از طرف سربازان انقلاب اسلامی مورد بی‌مهری و تضعیف قرار نمی‌گیرد ولی از آن‌جایی که شدت حساسیت دولت‌ها نسبت به اهداف تمدن‌ساز انقلاب اسلامی متفاوت است، به همان اندازه شدت تعلق نیروهای ولایی انقلاب اسلامی نیز نسبت به دولت‌ها متفاوت خواهد بود و اندازه‌ی ارزش دولت‌ها نزد نیروهای ولایی، به اندازه‌ی حساسیت آن‌ها نسبت به آرمان‌های تمدن‌ساز انقلاب اسلامی

می‌باشد.

۵- آنچه در این نوشتار باید به عنوان فتح باب گشوده شود نظر به تمایزاتی است که به طور طبیعی بین انقلاب اسلامی و نظام اسلامی و دولت اسلامی هست تا گمان نشود اگر دولت اسلامی آینده تمام‌نمای انقلاب اسلامی نبود، بر آینه‌ی انقلاب اسلامی گردی افشانده شده است؛ چرا که هر دولتی با هر سلیقه‌ای در موقعیت خاص خود وجهی از وجوه انقلاب را در محدوده‌ی زمانی مشخص و در اجرا می‌نمایند ولی پس از مدتی در نظام اسلامی ایران دولت دیگری متولد می‌شود که با بازخوانی از آنچه گذشت و تجربیاتی که کسب شده، نظام اسلامی ایران خود را در راستای نظر به دولتی دیگر «بازتعریف» می‌کند و چهره‌ی دیگر انقلاب اسلامی را در نظام اجرایی به نمایش می‌گذارد و باز نیروهای انقلاب نسبت خاص خود را با آن دولت مشخص می‌کنند بدون آن‌که اراده کرده‌باشند همان نسبتی را که با انقلاب اسلامی و نظام اسلامی دارند با دولت اسلامی داشته باشند.

با نظر به انقلاب اسلامی نظر به حضور فرهنگ تمدن‌ساز شیعه در همه‌ی جهان داریم و با نظر به نظام اسلامی ایران، نظرها متوجه حضور آرمان‌های انقلاب اسلامی در مجموعه‌ی قوای سه‌گانه و نهادهای کشور است و با نظر به دولت اسلامی نظر به برنامه‌های رئیس دولت است در راستای اهداف انقلاب اسلامی در امور اجرایی و تلاش برای انتخاب اصح‌ترین فرد جهت این امر در عین محدودیت‌هایی که نظام اجرایی با خود دارد.

۶- نمونه‌ی این خودآگاهی تاریخی که مردم نسبت متمایز و متفاوتی بین انقلاب اسلامی و دولت اسلامی قائل‌اند را در حضور میلیونی مردم در سالگردهای انقلاب اسلامی می‌یابید. شما هر سال ناظر حضور بیشتر مردم در این مراسم هستید به طوری که راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن‌ها محل نمایش نسبت تنگاتنگ مردم با انقلاب اسلامی شده است و شما ملاحظه می‌فرمایید که چگونه مردم فارغ از تنگناهای اجرایی و معیشتی که با آن روبه‌رو هستند کوچک‌ترین سستی نسبت به حضور خود در راهپیمایی‌های سالگرد انقلاب از خود نشان نداده‌اند در آن حد که حضور مردم در راهپیمایی امسال موجب حیرت همه شد و تعبیر مقام معظم رهبری «حضور گرم‌تر» بود در حالی که دشمنان انقلاب با انواع تحریم‌هایی که اعمال کرده بودند انتظار دیگری داشتند. عرض بنده آن است که راز حضور چشم‌گیر مردم در راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن را در عهدی بدانید که مردم ماوراء هر دولتی، با خودآگاهی تاریخی خود، با انقلاب اسلامی بسته‌اند و دشمنان انقلاب اسلامی از آن عهد قلبی که مردم با انقلاب اسلامی بسته‌اند غفلت دارند از این‌رو جایگاه انقلاب اسلامی در نزد مردم آن‌چنان نیست که دشمنان گمان می‌کنند با مشکلاتی که برای دولت‌ها به‌وجود می‌آورند تا دولت نظام اسلامی را ناکارآمد نشان دهند، مردم از انقلاب اسلامی خود دست بردارند.

۷- در فضای نظر به نسبت‌ها و تمایزات «انقلاب اسلامی» با «دولت اسلامی»، نه‌تنها انتظاراتی بیش

از ظرفیت دولت‌ها از آن‌ها پیش نمی‌آید که منجر به تضاد بین نیروهای ارزش‌مدار و دولت گردد و ناظر دوقطبی شدن جریان‌های وفادار به انقلاب گردیم، بلکه توجه به این امر انقلاب اسلامی را از جهت تاریخی جلو می‌برد تا در تاریخی قرار گیرد که نیروهای انقلاب در عین تفاوت سلیقه بتوانند همدیگر را درک کنند، که این نیاز تاریخی امروز و آینده‌ی ما است تا نه‌تنها از سوء تفاهم‌هایی که گرفتار آن هستیم عبور کنیم، بلکه به قلمرو تفکری وارد شویم که بنا است از طریق انقلاب اسلامی به جامعه‌ی ما برگردد.

۸- وقتی ملتی بتواند درست به خود بیندیشد و متوجه جایگاه تاریخی خود شود، دارای تاریخ می‌گردد. ما از طریق انقلاب اسلامی توانستیم به خود بیندیشیم و متوجه جایگاه تاریخی خود شویم. از طریق انسانی بزرگ مثل امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» توانستیم بفهمیم در کجای تاریخ قرار داریم و از رنج بی‌تاریخی‌های یابیم. وظیفه‌ی ماست که از شناخت بیشتر این موضوع غافل نباشیم. و این به شرطی است که نسبت‌ها و تمایزات بین انقلاب اسلامی و نظام اسلامی دولت اسلامی را درک کنیم.

۹- درست است راه رسیدن به خدا به عدد انفاس خلاق است، ولی امروز همه‌ی این راه‌ها از مسیر انقلاب اسلامی می‌گذرد، انقلابی که می‌خواهد دوران نسیان بشر از خدا را پشت سر گذارد. موقعی می‌توان جایگاه انقلاب اسلامی را در این دوران درست ارزیابی کرد که انقلاب اسلامی را در محدوده‌ی اجرائی دولت‌ها معنا نکنیم. کافی است برای شما مسلم شود انقلاب اسلامی اراده‌ی خاص الهی است که به صورتی اشراقی بر قلب حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» تجلی کرده، از آن به بعد در نسبت شما با این انقلاب تحولی اساسی رخ خواهد داد که از یک طرف از تمام پوچی‌های دوران‌های می‌یابید و از طرف دیگر زندگی شما در زیر سایه‌ی انقلاب اسلامی و در اتحاد با ملکوت حضرت امام خمینی ظهور خواهد کرد و از این طریق به همه‌ی آن معنایی که باید برسید دست می‌یابید. از این جهت هرگز نباید بین انقلاب اسلامی و نظام اجرایی کشور خلط نمود.

۱۰- رهبران واقعی ملت‌ها اصول کلی تاریخ خود را در درون خویش به الهام دریافته‌اند و در صدق تحقق‌بخشیدن به آن اصول کلی بر می‌آیند. قدرت رهبران تاریخی ملت‌ها نتیجه‌ی پیوند آن‌ها با مشیت الهی است که به آنان الهام و اشراق شده‌است و لذا راهی که چنین رهبرانی در تاریخ می‌کشایند مسیر سایر انسان‌های آن دوران خواهد بود و آن الهام و اشراق، منشأ تحولات بزرگ خواهد شد، هر چند با رنج‌های بزرگ همراه باشد ولی آن رهبران بزرگ برای پیوند خود با مشیت الهی به رنج‌ها و سختی‌ها اهمیت نمی‌دهند و خواهند گفت: «خمینی را اگر دار بزنند تفاهم نخواهد کرد...» [۳] و عهد ما با انقلاب اسلامی در راستای تجدید عهد با مشیت الهی این دوران است و از آنجایی که سیاست در هر حال، مبنا و اساس حقیقی می‌طلبد، اگر سیاست از دیانت و مشیت الهی که در درون ملت جریان دارد، فاصله بگیرد به امری انتزاعی و غیر واقعی تبدیل می‌شود و با انقلاب

اسلامی است که می‌توان به سیاستی دست یافت که ریشه در حقیقت داشته باشد.

۱۱- وظیفه‌ی اهل تفکر آن است که در تاریخ خود نقش‌آفرینی کنند و آنچه را که منسوخ است و دوران‌ش به پایان رسیده نشان دهند تا جامعه گرفتار بی‌فکری و کودنی فرهنگی نشود. کودنی فرهنگی چیزی نیست جز مشغول‌شدن بر اموری که مربوط به تاریخ گذشته است. وقتی تاریخ جدیدی در حال وقوع است آن کس که هنوز در گذشته زندگی می‌کند و در نتیجه منزوی می‌شود، باید خود را در انزوای خود مقصر بداند زیرا نگاه نکرد که اراده‌ی الهی در این دوران به چه چیز اشاره دارد تا امروز نیز وارد ساحت آگاهی گردد و نسبت خود را با انقلاب اسلامی عین نسبت خود با امور اجرائی نداند وگرنه چه خواهد و چه نخواهد گرفتار بی‌فکری می‌شود. زیرا هر زمانه‌ای مسائل خاص خود را دارد، متفکران بزرگ با توجه به آن مسائل متوجه‌ی مشیت الهی در آن زمانه می‌شوند و راه حلی ارائه می‌کنند که جوابگویی به همه‌ی مسائل آن زمانه در آن راه حل می‌گنجند؛ از این لحاظ می‌گوییم هر زمانی، متفکر و فکر زمانه‌ی خود را می‌طلبد بدون آن‌که از افقی که متفکران گذشته گشوده‌اند روی برگردانند. این است جایگاه انقلاب اسلامی.

۱۲- کمال آگاهی انسان با ارتباط با خدا به ظهور می‌رسد و از طرفی خدا در مظاهرش ظهور دارد که از جمله‌ی آن مظاهر، انقلاب اسلامی است و در نتیجه کمال آگاهی ما در امروز تاریخ‌مان با نظر به انقلاب اسلامی محقق می‌شود. زیرا تاریخ، محلّ تحقق عنایت و مشیت ربّانی است، همان‌طور که طبیعت عرصه‌ی ظهور مشیت خداوند است. آیا می‌توان گفت تفکر، چیزی جز مطالعه‌ی تاریخ است از آن جهت که خدا در آن نمایان شده؟ در این رابطه قرآن می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا» (۴۶ / حج). آیا منکران حقیقت نبوی در زمین سیر نکرده‌اند و سرنوشت منکران نبوت را ملاحظه نکرده‌اند تا در اثر آن سیر، قلبهائی پیدا کنند که به کمک آن قلب، تعقل کنند و گوشه‌هایی به دست آورند که به کمک آنها سخن حق را بشنوند؟

۱۳- اگر با نگاهی وجودی به انقلاب اسلامی به عنوان مظهر اشراق سنت الهی در این دوران بنگریم و مقدمات این نوع نظر کردن را در خود فراهم کنیم، انقلاب اسلامی خود به خود بر ما آشکار می‌شود و به خوبی بین جایگاه انقلاب اسلامی با نظام اجرائی کشور امتیاز قائل خواهیم شد.

۱۴- همه‌ی حرف در نسبت ما با انقلاب اسلامی نهفته است و این نسبت باید بدون هرگونه تقلیدی کشف شود و از آن‌جایی که خروس خانگی تازه پس از طلوع فجر خواندن را آغاز می‌کند، اهل فکر با نظر به جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی تازه می‌توانند تفکر را شروع کنند و به استقبال اراده‌ی الهی در این دوران بروند.

۱۵- فراتر از انقلاب اسلامی در این زمانه ممکن نیست، با فهم انقلاب اسلامی در ذیل شخصیت امام

خمینی «رضوان الله تعالی علیه» به دَرْکِ حضورِ مشیت الهی نایل خواهید شد و این بالاترین تفکری است که امروز می‌توان به آن دست یافت. مگر واقعی‌ترین تفکر، تفکر بر واقعی‌ترین واقعیات نیست؟ هرچند ظاهر بینان همیشه از دیدن آن محروم‌اند و مستکبران سعی در ندیدن آن دارند. لذا هرچه بهتر جایگاه انقلاب اسلامی را در هستی بشناسیم راحت‌تر می‌توانیم جایگاه سایر قوا و نهادها و از جمله دولت را درک کنیم و با تمام وجود مواظب باشیم آن عهدی را که با انقلاب اسلامی بسته‌ایم دست‌خوش موضوعات موسمی که در انقلاب پیش می‌آید و می‌گذرد، نشود.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

[۱] - هر آرمانی صورت خود را در تاریخ نشان می‌دهد و کامل می‌کند لذا نباید گفت نظام اسلامی نه جزء انقلاب اسلامی است و نه در عرض آن. نظام اسلامی صورت انقلاب اسلامی و به تعبیری شأنی از شئون آن انقلاب است در کشوری به نام ایران. با توجه به این‌که انقلاب اسلامی به عنوان آرمانی متعالی در محدوده‌های مختلف صورت‌های مختلفی از خود ظاهر می‌کند نظام اسلامی ایران صورت انقلاب اسلامی در ایران است و محدود به ایران نیست. همچنان‌که دولت اسلامی ایران صورت انقلاب اسلامی است در محدوده‌ی اجرا در کشور ایران.

[۲] - البته نسبتی بین امت و امامت در نظام اسلامی مدّ نظر است که آن نسبت ماوراء نسبتی است که بین دولت و رهبری به عنوان پاسدار انقلاب اسلامی در میان می‌باشد. آن نسبت بین وفاداران به انقلاب اسلامی و رهبری انقلاب همیشه و همه‌جا مطرح و جاری می‌باشد.

[۳] - صحیفه‌ی امام، ج ۱، ص ۲۶۹.